

معرفی یک گروه نقشی جدید در نحو زبان فارسی؛ گروه نقشی نکره

سیدمحمد حسینی معصوم*

محمدجواد مهدوی**

چکیده

عنصر /i:/ که در فارسی به عنوان تکواژ یا واژه‌بست نکره شناخته می‌شود در پژوهش‌های مختلف ساختوازی و معناشناختی بررسی شده‌است. اما در تحلیل‌های نحوی جایگاه خاصی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود. در دستور زایشی، مقوله‌های نقشی به عنوان عناصری که جایگاه و ارتباط دستوری میان مقوله‌های واژگانی را مشخص می‌کنند مطرح شده‌اند. پیشتر گروه اضافه به عنوان یک گروه نقشی در بالای اسم در فارسی مطرح شده است. در این پژوهش برای نخستین بار تحلیل کاملی از عملکرد عنصر نکره به عنوان یک گروه نقشی مبتنی بر برنامه کمینه‌گرا ارائه و استدلال می‌شود که می‌توان بسیاری از سازه‌های اسمی (NP/DP) را به عنوان گروه نقشی نکره (IndefP) نمایش داد. بر این اساس، مقوله یادشده یک مقوله نقشی هسته‌پایانی در زبان فارسی است که اسم یا گروه‌های اسمی را به عنوان متمم و انواع سازه‌های وصفی (بند موصولی، گروه حرف‌اضافه‌ای، گروه صفتی) را به عنوان ادات می‌پذیرد. گروه نقشی نکره علاوه بر جایگاه‌های موضوع، خود می‌تواند در جایگاه غیر موضوع و به عنوان ادات به گروه (بیشینه یا درونی) زمان T افزوده شود.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، نکره، مقوله نقشی، گروه اسمی، گروه حرف تعیین

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

(نویسنده مسئول)، hosseinimasum@pnu.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (FUM)، mahdavy@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۹

۱. مقدمه

واژه دستور زبان در منابع تخصصی به دو مفهوم به کار می‌رود: دستور به مفهوم توصیف تمام ویژگی‌های زبان، یا دستور به معنای ویژگی‌های ساختی و قواعد شکل‌گیری سازه‌های نحوی در یک زبان. نحو (syntax) به‌عنوان یکی از شاخه‌های دستور به بررسی و توصیف چگونگی پیوند واژه‌ها برای پدید آوردن جمله‌های بی‌شمار در هر زبان می‌پردازد. بر این اساس، از دیدگاه مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۲: ۱۵) موضوع دستور زبان به معنی خاص آن، بررسی چگونگی پیوند واژه‌ها در ساخت‌های دستوری جمله و روابط دستوری در تنظیم و بیان اندیشه و نیز برقراری ارتباط زبانی میان سخنگویان هر زبان است. یکی از مهمترین مراحل در تدوین نظریه‌ای برای دستور زبان، تعیین و تعریف عناصر تشکیل دهنده سازه‌های نحوی است. این عناصر یا مقوله‌ها که شامل مشخصه‌های نحوی خاص هستند، بر پایه روابط ساختی خاص با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و سازه‌های نحوی بزرگتر را به وجود می‌آورند. چنان که ردفورد (۲۰۰۴: ۳۸) بیان می‌کند، واحدهای واژگانی (lexical items) یا واژه‌ها دارای ویژگی‌های ساختواژی (تصریفی و اشتقاقی) و نحوی متفاوت هستند که همین ویژگی‌ها می‌تواند اساس دسته‌بندی آن‌ها به مقوله‌های متفاوت گردد.

در نحو ساختگرا و به ویژه در صورت‌های جدید دستور زایشی نظیر برنامه کمینه‌گرا دو نوع از این مقوله‌ها در نظر گرفته می‌شود. نخست واژه‌هایی از قبیل اسم، فعل، حرف اضافه، صفت (و قید) که در اصل دارای محتوای معنایی - واژی مشخص هستند و به‌عنوان مقوله‌های واژگانی (lexical categories)، مقوله‌های مادی (substantive categories) یا واژه‌های محتوایی (content words) نامیده می‌شوند. نوع دیگر تکواژها و یا واژه‌ها نظیر فعل‌های معین، فعل‌های وجهی، ضمایر، حروف تعیین و حروف ربط، به نام مقوله‌های نقشی شناخته می‌شوند که تنها حاوی اطلاع درباره کارکرد یا نقش دستوری گروه واژه‌های سازنده جمله هستند، از قبیل اطلاع درباره زمان، شخص، شمار، جنس، حالت و جز اینها (همان: ۴۰).

حسینی معصوم (۱۳۸۸: ۲۰) معتقد است که در تعریف مقوله‌های نقشی، نوعی خلط مبحث پیش آمده است. وی با اشاره به تعریف ردفورد (۲۰۰۴: ۴۷) از مقوله‌های نقشی، خاطر نشان می‌کند که ردفورد ضمایر را مقوله‌های نقشی می‌داند، اما در عین حال می‌افزاید که ضمایر نمی‌توانند مقوله واحدی تشکیل دهند. همچنین در اشاره ردفورد به فعل‌های معین، نشانه مصدر انگلیسی (to) و نیز حرف ربط، همین سردرگمی به چشم می‌خورد.

پهلوان‌نژاد و همکاران (۱۳۸۹: ۶۲) نیز به این مشکل اشاره کرده و آن را ناشی از همسان دانستن دو اصطلاح واژگان نقشی (function words) و مقوله‌های نقشی (functional categories) می‌دانند. در واقع، دو اصطلاح یاد شده هر چند همپوشی دارند، به هیچ روی یکسان نیستند. واژه‌های نقشی به آن دسته از واژه‌ها اشاره می‌کند که دارای محتوای معنایی-واژی خاص نیستند بلکه تنها معنی دستوری یا نقشی ویژه‌ای دارند.^۲ اما مقوله‌های نقشی در اصل به عناصری اشاره می‌کند که روابط دستوری موجود میان مقوله‌های واژگانی سازنده جمله را نشان می‌دهند. مقوله‌های نقشی ممکن است فاقد نمود آوایی باشند. در ساختار تحلیلی جمله، گروه‌های نقشی در سطوح بالاتر از گروه‌های واژگانی قرار می‌گیرند و از این راه، کارکردها و روابط نحوی موجود در جمله را مشخص می‌نمایند.

چامسکی معتقد است که عناصر با مقوله‌های نقشی دارای ساختار مشخصه‌ای نقشی یا دستوری هستند اما در اعطای نقش‌های معنایی دخالتی ندارند (۱۹۹۵: ۵۴). مقوله‌های نقشی و نیز واژگانی بر پایه‌ی دستور همگانی تعیین می‌شوند. هر عنصر نقشی ویژگی‌های انتخابی معینی دارد؛ به این معنی که مثلاً، نوع خاصی از متمم‌ها (complements) را برمی‌گزیند و یا ممکن است مشخص‌نما (specifier) داشته یا نداشته باشد. با این حال چنانکه چامسکی (۲۰۰۸، مکاتبه‌ی شخصی) نیز اظهار می‌کند، ارائه‌ی تعریف و دسته‌بندی دقیق مقوله‌های نقشی و واژه‌های دستوری کار دشواری است و در مورد تعلق بسیاری از عناصر به یکی از این دو دسته اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد این دسته‌بندی هنوز به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته و نیازمند پژوهش بیشتر است.

مقوله‌های نقشی متفاوتی در سطوح مختلف نحوی در برنامه‌کمیته‌گرا برای تبیین روابط ساختی در نظر گرفته می‌شود. در سطح بالاتری اسم، مقوله‌های اضافه (EzafP، در فارسی) و حرف تعیین (DP) وجود دارد. مشکوٰه‌الدینی (۱۳۸۷: ۳۶۷) معتقد است که گروه حرف تعیین به گروه اسمی، ساخت و معنی مناسب می‌دهد و گروه نقشی اضافه نیز گروه اسمی (و همچنین گروه صفتی) را به گروه اسمی بالاتر پیوند می‌دهد و از این راه گروه اسمی گسترده‌تری پدید می‌آورد. در سطح جمله نیز بر فراز گروه فعلی، گروه‌های نقشی مختلفی از جمله گروه متمم‌نما (CP)، گروه زمان (TP)، گروه مطابقه (AgrP)، گروه منفی (NegP)، و مانند آن تعریف شده‌اند.

در بررسی‌های اخیر در برنامه کمینه‌گرا، تمایز میان مقوله‌های واژگانی و نقشی اهمیت بیشتری یافته است و اکنون مقوله‌های نقشی نه تنها ویژگی‌های معنایی خاص را به مقوله‌های واژگانی می‌افزایند بلکه جایگاه‌هایی را نیز در ساختار بندجمله‌ها و گروه‌واژه‌ها مشخص می‌کنند که به مقوله‌های واژگانی اختصاص می‌یابد. از جمله چامسکی (۱۹۹۵) معتقد است که مشخص‌نمای مقوله‌های نقشی معمولاً مقصد برخی جابه‌جایی‌ها هستند.

۲. تحلیل‌های مختلف از ساخت گروه‌های حاوی اسم

سنت متداول در تحلیل گروه‌های واژگانی عمدتاً این بود که هر مقوله واژگانی، خود، یک هسته در نظر گرفته شود که به همراه وابسته‌هایش (متمم و افزوده) یک گروه واژگانی نظیر گروه اسمی (NP)، گروه صفتی (AP)، گروه قیدی (AdvP) و گروه فعلی (VP) تشکیل می‌دهند. اما با مطرح شدن و پررنگ شدن بحث گروه‌های نقشی و برخی اشکالات که در تحلیل گروه‌های اسمی به وجود آمد، برخی صاحب‌نظران، مقوله نقشی حرف تعیین را به‌عنوان هسته گروه در نظر گرفتند و سازه‌های اسمی را به‌عنوان گروه حرف تعیین (DP) نامیدند. در دو دهه اخیر ارائه نظریه گروه نقشی حرف تعیین (Determiner Phrase) در نحوه تحلیل گروه اسمی تحول عمده‌ای پدید آورده است (ر.ک: مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۷). بریم (۱۹۸۲) پیشگام طرح چنین تحلیلی بود و بیان کرد: «فکر می‌کنم اشتباه است اگر تصور کنیم که اسم (N) هسته گروه اسمی (NP) باشد. ما باید گروه حرف تعیین (DP) را ناظر بر گروه اسمی در نظر بگیریم». به عقیده وی، این هسته، یک گروه اسمی را به‌عنوان متمم خود برمی‌گزیند (ص ۳۲۱). بریم در نهایت تا آنجا پیش می‌رود که وجود گروه اسمی را غیرضروری می‌داند چراکه فراقنی هسته حرف تعیین، یک گروه حرف تعیین (DP) است که متمم آن یک N است نه NP (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۷: ۳۲۵).

در حال حاضر بر پایه تحلیل‌های کمینه‌گرا در زبان فارسی نیز، گروه حرف تعیین در سطح بالاتری اسم پذیرفته شده است (ر.ک. قمشی، ۱۹۹۶؛ معین‌زاده، ۲۰۰۱؛ کهنمویی‌پور ۲۰۰۳؛ معظمی، ۱۳۸۵ و مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۷). گروه نقشی دیگری که در سطح بالاتر از اسم مطرح شده است، گروه اضافه (EzafP) است که ظاهراً مختص زبان فارسی است (ر.ک. معین‌زاده، ۲۰۰۶). از نظر مشکوة‌الدینی (۱۳۸۷: ۳۷۱)، سازه‌هایی که از پیوند یک اسم، و یا حرف اضافه با یک اسم دیگر یا صفت به واسطه عنصر اضافه تشکیل شده‌اند دارای هسته نقشی اضافه در نظر گرفته می‌شوند.

اما آنچه در این تحلیل‌ها اغلب ناگفته باقی مانده است، جایگاه و نقش عنصری است که ما عمدتاً به نام یای نکره می‌شناسیم. پرسش این‌جاست که اگر کسره اضافه در فارسی به عنوان یک گروه نقشی پذیرفته می‌شود و بود و نبود آن در نوع تحلیل ما مؤثر است، آیا می‌توان وجود عنصر نکره را در گروه‌های حاوی اسم نادیده گرفت؟ تحلیل‌های سنتی، فراوان به این بحث پرداخته‌اند و بیشتر بر کارکرد معنایی این عنصر در نکره‌سازی یا معرفه‌سازی اسم‌ها تمرکز نموده‌اند. اما در تحلیل‌های ساختی مبتنی بر دستور زایشی و به ویژه برنامه کمینه‌گرا جایگاه دستوری معینی همچون عنصر اضافه برای آن در نظر نگرفته و در نمودار درختی آن را به عنوان یک واژه‌بست (enclitics) متصل به اسم نشان داده‌اند؛ درست همان تحلیلی که پیشتر در مورد کسره اضافه به کار می‌رفت و ناکارآمدی آن روشن گردید. در این پژوهش بر آنیم تا ضمن مروری بر پیشینه این بحث در دستور سنتی و نوین، با ارائه شواهدی، برای نخستین بار گروه نقشی مستقلی را در فارسی معرفی کنیم که می‌تواند با رفع برخی اشکالات تحلیل‌های گذشته، نمودارهای بهتری برای سازه‌های اسمی در اختیار قرار دهد.

۱.۲ یای نکره؛ تحلیل صرفی

همانطور که پیشتر اشاره شد، نامگذاری‌ها و تحلیل‌هایی که در دستور سنتی برای تکواژ /i:/ موسوم به یای نکره بعد از اسم در زبان فارسی ارائه شده است اغلب به کارکرد معنایی آن پرداخته‌اند و این بحث را مطرح کرده‌اند که آیا این تکواژ، اسم را معرفه می‌کند یا نکره. برخی همچون همایونفرخ (۱۳۳۹: ۱۷۶) آن را یای نکره دانسته‌اند (همچنین ر.ک. پروین گنابادی، ۱۳۳۳؛ باطنی، ۱۳۴۸؛ پنج استاد، ۱۳۶۳؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۸؛ وحیدیان، ۱۳۷۹ و بسیاری دیگر). در تحلیل بسیاری از این زبان‌شناسان و دستورپژوهان، تکواژ /i:/ به اسم متصل شده و آن را ناشناس (نکره) می‌کند. این تعریف بیشتر از جنبه ساختوازی و معنایی به اسم نکره می‌پردازد و تقریباً هیچ نقش نحوی برای آن قائل نیست.

در این میان، برخی تمام کاربردهای یای نکره را یکسان می‌دانند و برخی برای آن انواعی در نظر می‌گیرند. گیوی و انوری (۱۳۸۹: ۶۴ و ۲۱۹-۲۲۴) /i:/ را در انواع گروه‌های اسمی، نشانه نکره (و گاه در اسامی مفرد، وحدت) می‌خوانند و اسم مردی در جمله مردی آمد را اسم نکره می‌خوانند. مشکوة‌الدینی (۱۳۸۸: ۱۷ و ۴۰) نیز این عنصر را یک تکواژ صرفی و نشانه نکره می‌داند. اما وی اشاره‌ای به ساخت درونی گروه‌های اسمی دارای

۲۲ معرفی یک گروه نقشی جدید در نحو زبان فارسی؛ گروه نقشی نکره

تکواژ نکره نمی‌کند. فرشیدورد (۱۳۸۸: ۱۲۵)، وحیدیان (۱۳۷۹: ۹۲) و بسیاری دیگر نیز صرفاً از این عنصر به عنوان تکواژ یا نشانه نکره یاد می‌کنند. اما هنگامی که گروه‌های اسمی با وابسته پسین از نوع بند موصولی را در نظر می‌گیریم، درمی‌یابیم که عنوان نکره برای چنین اسم‌هایی نامناسب است.

۱. باید مدرسه‌ای برای پسرم پیدا کنم.

۲. مدرسه‌ای که برای پسرم انتخاب کرده‌ام خیلی به خانه نزدیک است.

در مثال ۱ اسم مدرسه را می‌توان نکره نامید اما چنان که مثال ۲ نشان می‌دهد بند موصولی پس از هسته اسمی عملاً آن را معین کرده و از حالت نکرگی خارج نموده است. تضادهایی این چنین از قدیم ذهن بسیاری از دستوریان را به خود مشغول کرده و تردیدهایی را در نامگذاری این تکواژ به وجود آورده است. معین (۱۳۴۱: ۷) بین یای نکره، یای وحدت و یای تخصیص نکره (همانند مثال ۲) تمایز قائل شده و در جمله‌ای مانند مثال ۳ در زیر آن را یای اشاره‌ای یا یای تعریف نامیده است.

۳. مردی که دروغ گوید او را تنبیه کن. (معین، ۱۳۴۱: ۲۳)

ماهوتیان (۱۹۹۶، ترجمه سمایی، ۱۳۷۸: ۴۱) با تمایز نهادن بین یای وحدت، یای نکره و یایی که به اسم قبل از بند موصولی می‌چسبد، آن را پسوند ارجاعی یا اشاره می‌نامد. او با ارائه مثال زیر، هسته این گروه اسمی را دارای حالت معرفه می‌داند.

۴. زنی که وارد اتاق شد (همان)

فاضل (۱۳۹۲: ۸۰) این تکواژ را پرده‌شناختی می‌نامد و آن را با نشانه D نمایش می‌کند که به نوعی تداعی‌گر حرف تعیین در نحو است.

۲.۲ یای نکره؛ تحلیل نحوی

همان‌گونه که اشاره شد، برخلاف مباحث صرفی که همگی تکواژ /i:/ را با نام‌های مختلف از مشخصه‌های اسم معرفی می‌کنند، در تحلیل‌های نحوی توجه چندانی به جایگاه این عنصر نشده است. قطره (۱۳۸۶: ۶۳ و ۶۹) معتقد است که این عنصر یک تکواژ وابسته است که می‌تواند به هسته گروه اسمی (مثال ۵) یا به کل گروه اسمی (مثال ۶) متصل شود.

۵. کتابی خوب

۶. کتاب خوبی

آنچه باید به تعریف قطره افزود این است که این انتخاب در مثال‌هایی مانند ۷ و ۸ وجود ندارد، چرا که اگر وابسته پسین غیر از صفت (مقوله A) باشد، تکواژ نکره فقط می‌تواند به هسته بچسبد.

۷. مردی از شمال خراسان

۸. کودکی که منتظرش بودیم

قطره (همان: ۹۶) سپس استدلال می‌کند که یای نکره در حالت گذار از تکواژ نحوی به یک واژه‌بست (enclitic) است، هرچند راسخ مهند (۱۳۸۸: ۸۵) این دیدگاه قطره را رد کرده و تمام نشانه‌های پسااسمی معرفه و نکره (/i:/، /e/، /æ/ و /ej/) را واژه‌بست می‌داند. این دیدگاه همسو با دیدگاه تاکستون (۱۹۸۳: ۸۲) است که /i:/ را یک واژه‌بستی داند و معتقد است به اسمی می‌پیوندد که پس از آن بند موصولی آمده باشد.

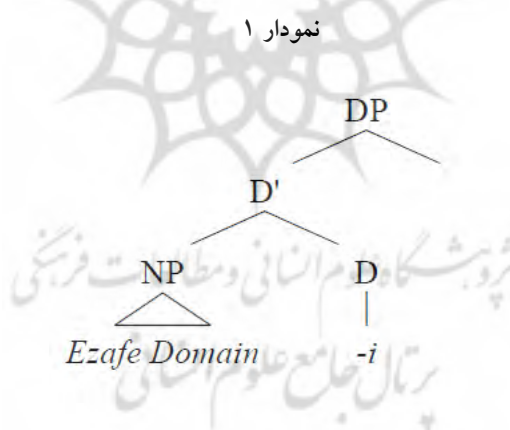
قمشی (۱۹۹۶: ۲۲) شاید نخستین زبان‌شناسی باشد که در تحلیل نحوی خود به این عنصر نام حرف تعریف نامعین (indefinite article) داده و این عنصر را از مقوله نقشی D در نظر می‌گیرد. از این لحاظ قمشی نمود این مقوله در اسم‌های معرفه را صفر (تهی) و در اسم‌های نکره /i:/ می‌داند. هرچند نکته‌ای که قمشی بیان می‌کند تا حدودی همان ادعایی است که مقاله حاضر در پی اثبات آن است، اما قمشی هرگز به گروه‌های اسمی حاوی بند موصولی اشاره نمی‌کند و حتی تحلیلی از جزئیات نمایش درختی سازه‌های دارای عنصر نکره ارائه نمی‌دهد. در نقطه کاملاً مخالف با قمشی (و با نگارندگان)، گبهارت (۲۰۰۸: ۵۳) ادعا می‌کند که نکرگی در زبان فارسی یک گروه DP را فرافکن نمی‌کند.

کهنمویی‌پور (۲۰۰۳: ۳۳۸) در تعریفی ظریف‌تر بین یای نکره و یای موصولی تمایز قائل می‌شود و اولی را حرف تعریف نامعین و دومی را جزء موصولی (relative particle) می‌نامد. البته او نیز به ساختار درونی گروه‌های مربوطه هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. نکته‌ای که باید در این جا ذکر کرد این است که به اعتقاد نگارندگان، اختلاف بر سر تعبیر معرفگی یا نکرگی که در مورد برخی گروه‌های اسمی وجود دارد و همچنان حل نشده باقی مانده است و نامگذاری‌های مختلف و حتی تعیین وند صرفی، نحوی یا واژه‌بست بودن /i:/ بیشتر به معناشناسی و حداکثر، ساختواژه مربوط می‌شود و در تحلیل نحوی سازه‌هایی از این دست تأثیر چندانی ندارد. آنچه پژوهش حاضر در پی آن است نشان دادن دو نکته است: نخست این که می‌توان در تمام گروه‌های اسمی دارای این عنصر (حتی آنهایی که در جمله نقش قیدی دارند) یک هسته از نوع مقوله‌های نقشی در نظر گرفت؛ دیگر این که این

هسته فرافکن کاملی منطبق با نحو کمینه‌گرا در سازه‌های مختلف از خود نشان می‌دهد که سبب یکدستی تحلیل می‌شود. بنابراین، نامگذاری این مقوله نقشی به عنوان گروه نقشی نکره، صرفاً برای تفکیک آن از سایر مقوله‌های پیشنهاد شده در زبان فارسی است و به هیچ وجه به معنای تأیید نکرگی اسم مربوطه نیست.

۳. گروه نقشی نکره

همانطور که ذکر شد، هدف این پژوهش رفع نواقص و تکمیل تحلیل‌های قبلی و انسجام بخشیدن به همه آن‌ها تحت یک مقوله نقشی خاص با فرافکنی منطبق با اصول کمینه‌گرایی است. در تمام تحلیل‌هایی که مورد بررسی قرار گرفتند، نویسندگان به عمد یا سهواً از ارائه نمودار درختی گروه‌های اسمی سنگین طفره رفته‌اند و حداکثر، نموداری مانند نمودار ۱ را برای گروه اسمی نکره پیشنهاد کرده‌اند.



قمشی (۱۹۹۶: ۱۱۳)

بعدها قمشی (۲۰۰۳: ۶۶ و ۲۰۰۸: ۸۹) اندکی تحلیل خود را اصلاح می‌کند و بیان می‌کند که عنصر یاد شده همچون عناصر کمیت‌نما عمل می‌کنند و در واقع هسته یک گروه کمیت‌نما (QP) را تشکیل می‌دهند. البته باز هم قمشی با اجتناب از ترسیم نمودار درختی چنین گروه‌هایی بعضی پرسش‌ها را در این زمینه بی‌پاسخ می‌گذارد، از جمله، چگونگی پیوند اجزاء مختلف و فرافکنی هسته به گره بیشینه و نیز هسته آغازی یا پایانی بودن گروه یاد شده.

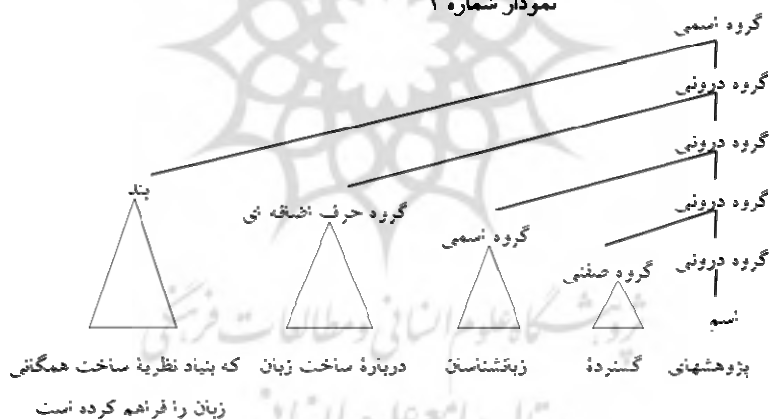
۱.۳ گروه نقشی نکره در سازه‌های حاوی اسم و وابسته‌های پیشین و پسین

یکی از بندجمله‌هایی که به عنوان گروه متمم‌نما در ساخت نحوی شرکت می‌کند، گروه متمم‌نمای وصفی یا بند جمله‌های موصولی (relative clause) است. چنین بندجمله‌هایی به دنبال همه وابسته‌های پسین یک اسم به کار می‌روند و به همراه آن‌ها تشکیل یک گروه اسمی می‌دهند. در زبان فارسی الزاماً در آغاز بند موصولی کلمه ربط «که» ظاهر می‌شود. (ن. ک. مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۶۵ و ۲۳۷). قاضی‌زاده (۱۳۸۶) ساخت گروه اسمی با وابسته بند موصولی را به صورت زیر نشان می‌دهد:

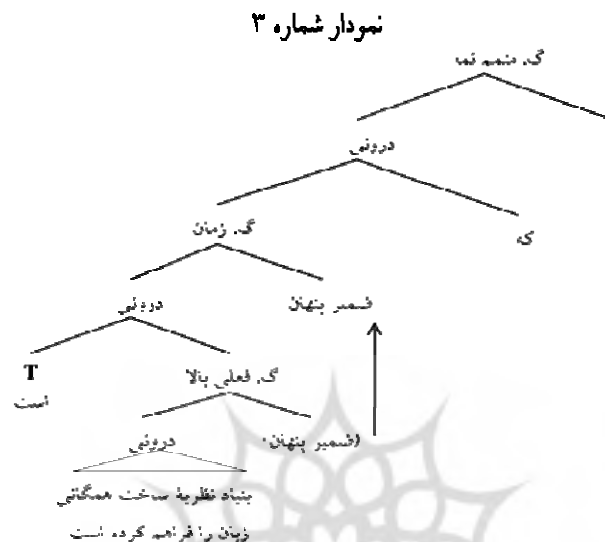
۹ - گروه اسمی: [اسم + ... + بند موصولی]

بر این اساس بند موصولی همواره در جایگاه پایانی گروه اسمی ظاهر می‌شود. به نمودار شماره ۲ از م مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۸) توجه کنید:

نمودار شماره ۲



کلمه ربطی اجباری «که» در زبان فارسی در هسته گروه متمم‌نما قرار می‌گیرد و صرفاً نقش پیوند دهنده دارد. بنابراین ساخت بند موصولی در نمودار ۲، به صورت نمودار ۳ نمایش داده می‌شود.



در این ساخت عنصر متمم ساز به یک گروه بیشینه زمان پیوند خورده و تشکیل فرافکن بیشینه متمم نما داده است. در مورد ساختار درونی سازهایی با متمم بند موصولی، تحلیل های متفاوتی وجود دارد. تحلیل متداول که برخی پژوهشگران آن را پذیرفته اند (ن. ک. دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۴۶؛ م مشکوة الدینی، ۱۳۸۸: ۱۶۶)، این است که ساخت یاد شده را یک گروه اسمی در نظر بگیریم که هسته آن یک اسم است و بند موصولی به عنوان ادات به آن افزوده می شود.

با مطرح شدن گروه های نقشی جدید در برنامه کمینه گرا، مشکوة الدینی (۱۳۸۷) در تحلیلی کاملاً جدید، ساختارهای مورد بحث را به عنوان گروه های اضافه با هسته تهی (پنهان) در نظر می گیرد که متمم آن یک گروه متمم نما یا به عبارت دیگر بند جمله موصولی است. به اعتقاد وی بند جمله موصولی به لحاظ نقش نحوی برابر با سایر متمم های گروه اضافه نظیر گروه های اسمی، صفتی و حرف اضافه ای است. او با ارائه نمونه های زیر سعی در اثبات این همسانی دارد.

۱۰ - الف. کتاب [این نویسنده]

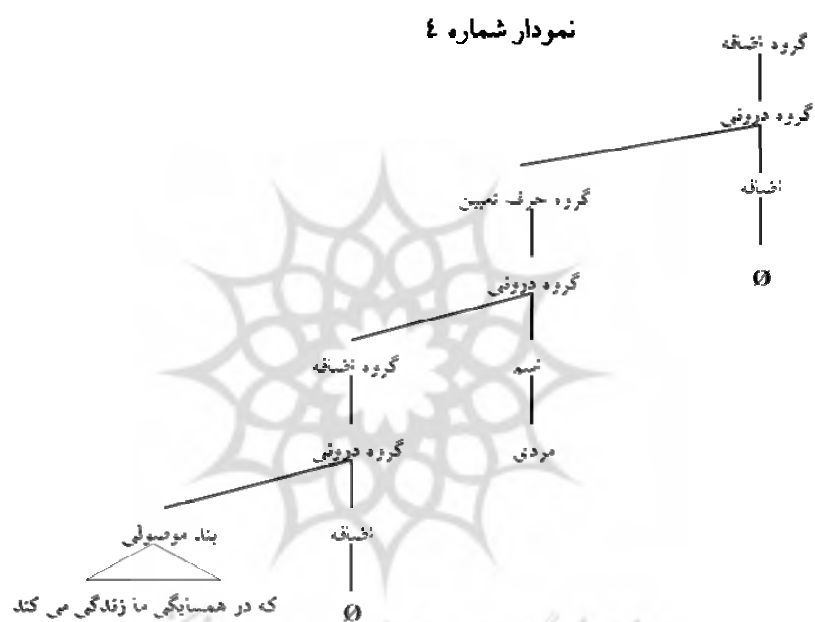
ب - کتابی [که این نویسنده نوشته است]

۱۱ - الف - کتاب [سودمند]

ب - کتابی [که سودمند است]

۱۲ - الف - بحث [درباره دستور زبان]

ب - بحثی [که دربارهٔ دستور زبان است] (مشکوٰۃالدینی، ۱۳۸۷: ۳۷۹ - ۳۸۱)
 بدین ترتیب، مشکوٰۃالدینی ساخت‌نمای گروه نقشی اضافه با متمم بند موصولی در ۱۳
 را به صورت نمودار ۴ نشان می‌دهد.
 ۱۳- مردی که در همسایگی ما زندگی می‌کند.



نمودار ۴ شاید تنها نمودار درختی در کل منابع مورد بررسی باشد که برای یک اسم به همراه بند موصولی ارائه شده است. اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این تحلیل هیچ نقشی برای عنصر نکره در نظر گرفته نشده است و کل گروه به عنوان گروه اضافه معرفی می‌شود. این بدان معناست که عنصری را که حضور دارد نادیده بگیریم و عنصری را که اساساً نقشی در این ترکیب ندارد هسته کل سازه فرض کنیم. مشکوٰۃالدینی در اثبات امکان وجود عنصر اضافه پنهان در زبان فارسی چنین توضیح می‌دهد که «عنصر اضافه به عنوان هستهٔ گروه اضافه با صورت صوتی /e/ به دنبال گروه حرف تعیین آغازین و پیش از گروه واژهٔ مربوط در جایگاه متمم ظاهر می‌شود. تنها پیش از بندجملهٔ موصولی، همچنین پیش از اسم نکره و نیز به طور اختیاری پیش از گروه حرف اضافه‌ای و گروه اسمی یا گروه صفتی بدل، عنصر اضافه، پنهان است» (مشکوٰۃالدینی، ۱۳۸۷: ۳۸۰). وی نمونه‌های زیر را در این زمینه می‌آورد:

۱۴ - الف - بحثی - اض - [که درباره دستور زبان است]

ب - بحث - اض - [که درباره دستور زبان است]

ج - این بحث - اض - [که درباره دستور زبان است]

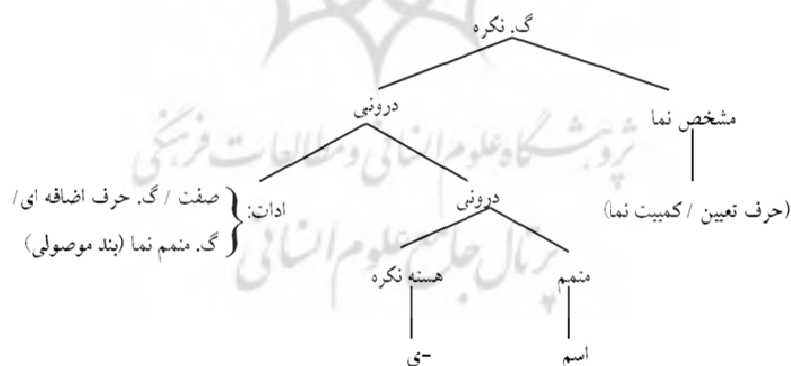
د - بحثی - اض - [بسیار جالب]

ه - بحث - اض - [درباره دستور زبان]

ج - فردوسی - اض - [شاعر حماسه‌سرای بزرگ ایران]

هرچند تحلیل مشکوة‌الدینی نگرشی جدید به ساخت‌های دارای بند موصولی ارائه می‌کند، اما در این تحلیل وجود یک عنصر نادیده انگاشته شده است و آن یای نکره است که معمولاً بر اسم قبل از بند جمله ظاهر می‌شود. با توجه به مجموعه مطالب ارائه شده در این قسمت، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که می‌توان با معرفی یک گروه نقشی جدید که مختص زبان فارسی است، داده‌های مختلف این زبان را بهتر تحلیل کرد. با توجه به عنصر اصلی مورد بحث، این گروه جدید را گروه نکره (IndefP) می‌نامیم. با در نظر گرفتن ساختار نحو چند سطحی می‌توان نمای گروه یاد شده را به شکل نمودار ۵ نشان داد.

نمودار شماره ۵



برخلاف گروه اضافه که هسته‌آغازی در نظر گرفته می‌شود (و نگارندگان اشکالاتی را بر آن وارد می‌دانند که در اینجا مجال بحث در مورد آن نیست)، به دلایل کاربردی و به منظور تعمیم‌پذیری تحلیل، گروه نکره را هسته‌پایانی در نظر می‌گیریم (برای بحث در مورد گروه‌های نقشی هسته‌پایانی ر.ک. حسینی معصوم، ۱۳۸۸؛ پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹ و حسینی معصوم، ۱۳۸۹). همچون آنچه در گروه حرف تعیین مرسوم است (ر.ک. چامسکی، ۱۹۹۵؛ اجر، ۲۰۰۳، ردفورد، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹)، متمم این هسته نقشی نیز یک اسم

یا گروه اسمی است. سایر سازه‌ها می‌توانند به عنوان افزوده (adjunct) یا ادات در فرافکن مشارکت داشته باشند.

بر این اساس، سازه‌های موجود در ۱۵- الف تا ط را می‌توان مجموعاً در نمودار ۶ نشان داد.

۱۵- الف - مردی [در جمله «مردی آمد»]

ب - مردی خوش اخلاق

ج - مردی از اهالی فارس

د - مردی که می‌خواهد به من کمک کند

ه- آن مردی که می‌خواهد به من کمک کند

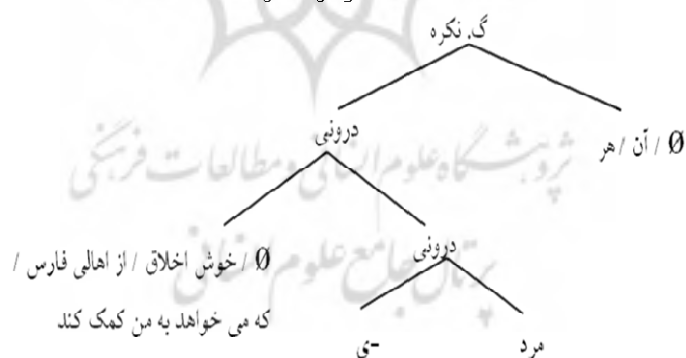
و- هر مردی که می‌خواهد به من کمک کند

ز - هر مردی از اهالی فارس

ح - آن مردی از اهالی فارس که می‌خواهد به من کمک کند

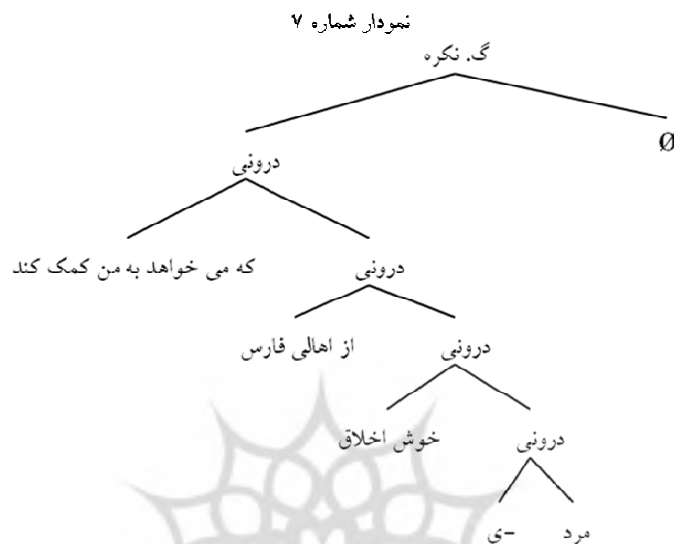
ط - هر مردی از اهالی فارس که می‌خواهد به من کمک کند

نمودار شماره ۶



همچون سایر گروه‌ها در برنامه کمینه‌گرا، عنصر ادات، ویژگی تکرارپذیری دارد. بدین ترتیب می‌توان نمای ساختی نمونه ۱۶ را به صورت نمودار ۷ نشان داد.

۱۶- مردی خوش اخلاق از اهالی فارس که می‌خواهد به من کمک کند



البته همانگونه که مشکوةالدینی (۱۳۸۸: ۱۵۶) بیان می کند، ترتیب اتصال ادات به گروه اسمی (اسم) به ترتیب: گروه صفتی، گروه حرف اضافه‌ای و بند موصولی است. همچنین حرف تعیین صرفاً با بند موصولی و عنصر کمیت‌نما با بند موصولی یا گروه حرف اضافه‌ای به کار می‌رود.

۱۷- الف - * آن مردی خوش اخلاق

ب - * آن مردی از اهالی فارس

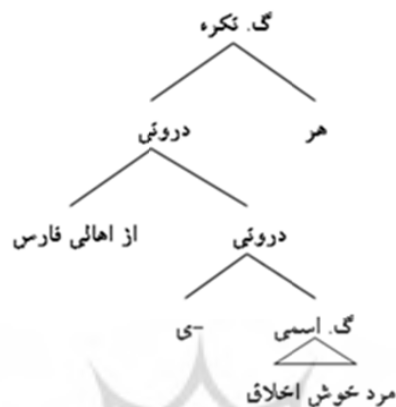
ج - * هر مردی خوش اخلاق

د - * هر مردی خوش اخلاق از اهالی فارس

نمونه نادرستی ۱۷- د با یک جابجایی می‌تواند به صورت دستوری ۱۸ تبدیل شود که باز هم براساس همین رویکرد قابل تحلیل است. همچنانکه نمودار ۸ نشان می‌دهد متمم هسته نکره در سازه یاد شده به جای اسم، یک گروه اسمی است.

۱۸- من [هر مرد خوش اخلاقی از اهالی فارس] را که می‌بینم به خانه‌ام دعوت می‌کنم.

نمودار شماره ۸



جمله ۱۸ دارای یک بند موصولی نیز هست که پس از حرف نشانهٔ مفعول (را) آمده است. این بند موصولی را می‌توان به عنوان وابسته‌ای برای کل گروه نکره در نظر گرفت (نمودار ۹) و یا اینکه بند یاد شده را هم‌ارز سایر ادات درون گروه نکره به گروه درونی پیوند داد (نمودار ۱۰).

نمودار شماره ۱۰

نمودار شماره ۹



هرچند که در هیچ‌یک از دو نمودار بالا، تحلیل مشخصی برای حضور حرف نشانهٔ مفعول ارائه نشده است، چنانکه در تحلیل‌های مشابه در بخش‌های قبلی نیز گذشت، «را» به عنوان یک حرف نشانه و واژه دستوری پسین در گروه اسمی به کار می‌رود و هیچ‌گونه مفهوم واژگانی ندارد (ن. ک. دبیرمقدم، ۱۳۶۹؛ حاجتی، ۱۳۸۵؛ کریمی، ۱۳۷۰؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۸). جایگاه این حرف نشانه در گروه اسمی پس از وابسته‌های وصفی،

اسمی، بدل و حرف اضافه‌ای و معمولاً پیش از بند موصولی است (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

بدین ترتیب اگر گروه درونی ۲ در نمودار ۱۰ را معادل یک گروه اسمی در نظر بگیریم که حرف نشانه «را» در انتهای آن ظاهر شده است، می‌توان گفت که تحلیل ارائه شده در این نمودار به لحاظ حفظ یکدستی و انسجام تحلیل گروه‌های نکره، دارای مزیت نسبی است.

در مجموعه تحلیل‌های مختلف که در این بخش ارائه شد، همواره بند موصولی (گروه متمم‌نما) به عنوان وابستهٔ پسین یک هستهٔ اسمی و بلافاصله پس از اسم و مجموعهٔ وابسته‌های پسین دیگر ظاهر می‌شود. اما در مواردی که بند موصولی به گروه اسمی پایه فعل مرکب و یا گروه اسمی مسند در ساخت «مسند + فعل رابط» مربوط باشد، بند موصولی الزاماً در جایگاه پس از فعل یعنی جایگاه متمم در گروه فعلی ظاهر می‌شود.

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۸: ۱۶۶ - ۱۶۷) نمونه‌هایی از این قبیل را ارائه می‌کند.

۱۹ - الف - او حرفی زد [که هیچ‌کس انتظارش را نداشت]

ب - * او حرفی [که هیچ‌کس انتظارش را نداشت] زد.

ج - این مسأله‌ای است که باید درباره‌اش فکر کرد.

د - * این مسأله‌ای [که باید درباره‌اش فکر کرد] است.

همچنین مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۷۹: ۷۳) با ارائهٔ نمونه‌ای نشان می‌دهد که بندهای موصولی که وابستهٔ گروه اسمی مسند مفعول هستند نیز باید لزوماً پس از فعل اصلی قرار بگیرند.

۲۰ - الف - مردم پیامبر را مردی می‌دانستند [که هرگز دروغ نمی‌گوید].

ب - * مردم پیامبر را مردی [که هرگز دروغ نمی‌گوید] می‌دانستند.

در تبیین علل نادرستی بودن نمونه‌های ۱۹ - ب و ۲۰ - ب، ابتدا جمله‌هایی مشابه و دارای گروه نکره اما بدون بند موصولی را بررسی می‌کنیم.

۲۱ - الف - او حرفی عجیب زد.

ب - ؟ او حرفی زد عجیب.

۲۲ - الف - این مسأله‌ای مشکل است.

ب - ؟ این مسأله‌ای است مشکل.

۲۳ - الف - مردم پیامبر را مردی امین می‌دانستند.

ب - * مردم پیامبر را مردی می دانستند امین.

همانگونه که ملاحظه می شود گرچه ساخت زبان فارسی در هر سه مورد بالا، جابجایی وابسته پسین اسم گروه نکره (عجیب، مشکل، امین) را به جایگاه پس از فعل مجاز می شمارد، اما همواره جایگاه بی نشان این عناصر در جایگاه اصلی یعنی بلافاصله پس از اسم مورد توصیف است. پس چگونه است که هنگامی که این وابسته پسین از نوع بند موصولی باشد، قاعده کاملاً معکوس می شود و صرفاً جایگاه پس از فعل مجاز است؟

با بررسی برخی نمونه های دیگر که در پی خواهد آمد، چنین به نظر رسید که علت این رفتار نحوی سازه های یاد شده را باید در انگیزه های کاربردشناختی جست و جو کرد نه در انگیزه های ساختی. تحلیلی که در این پژوهش بر آن تکیه می شود این است که به دلایل مختلف سبکی، معناشناختی و کاربردشناختی زبان فارسی از کاربرد پیایی دو فعل پیرو و پایه به شدت اجتناب می کند. حسینی معصوم (۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۱۰) استدلال های مختلفی در تأیید این نظریه ارائه کرده است.

نخست اینکه جابجایی بند پیرو صرفاً به بند موصولی مربوط نمی شود، بلکه بندهای اسمی (متمم) که در نقش مفعول ظاهر می شوند نیز (به منظور اجتناب از توالی دو فعل پایه و پیرو) به جایگاه پس از فعل جابجا می شوند.

۲۴ - الف - مریم گفت که جادوگر را دیده است.

ب - مریم این را گفت.

ج - مریم گفت این را.

د - مریم گفت این را که جادوگر را دیده است.

ه - مریم این را گفت که جادوگر را دیده است.

و - این را که مریم جادوگر را دیده است، خودش گفت.

ز - این که مریم جادوگر را دیده است را خودش گفت.

ح - * مریم (این را) که جادوگر را دیده است گفت.

ملاحظه می شود از انواع صورت های بی نشان و نشاندار تنها یک صورت، غیردستوری است و آن صورتی است که دو فعل پایه و پیرو در آن به طور پیایی آمده اند (۲۴-ح).

دوم، حتی جابجایی بند موصولی نیز محدود به مسند، فعل مرکب و مسند مفعولی نمی شود. می توان نمونه هایی از عناصر دیگر ارائه کرد که هنگامی که بند موصولی وابسته به

۳۴ معرفی یک گروه نقشی جدید در نحو زبان فارسی؛ گروه نقشی نکره

آن‌ها در انتهای جمله قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد، جابجایی بند یاد شده به جایگاه پس از فعل الزامی و یا حداقل مطلوب‌تر است.

۲۵- الف - ؟؟؟/ * دیروز او در مسابقات اتومبیل‌رانی با چنان سرعتی [که باورکردنی نبود] رانندگی می‌کرد.

ب - دیروز او در مسابقات اتومبیل‌رانی با چنان سرعتی رانندگی می‌کرد [که باورکردنی نبود].

۲۶- الف - ؟؟ من در این جلسه همان چیزی را [که همیشه می‌گویم] می‌گویم.

ب - من در این جلسه همان چیزی را می‌گویم [که همیشه می‌گویم].

۲۷- الف - تمام دانش‌آموزان به طرف والدینشان [که در حیات مدرسه منتظرشان بودند] دویدند.

ب - تمام دانش‌آموزان به طرف والدینشان دویدند [که در حیات مدرسه منتظرشان بودند].

۲۸- الف - ؟؟ چرا ما باید باز هم کتاب‌هایی را [که بارها خوانده‌ایم و امتحان داده‌ایم] بخوانیم؟

ب: چرا ما باید باز هم کتاب‌هایی را بخوانیم [که بارها خوانده‌ایم و امتحان داده‌ایم]؟ نمونه‌های بالا نشان می‌دهد که چنانچه عناصر مختلف جمله اعم از عناصر اصلی یا عناصر اختیاری، دارای وابسته بند موصولی باشند که بلافاصله قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد، بند یاد شده می‌تواند (یا باید) از درون گروه (حرف تعیین یا نکره) خارج شده به جایگاه پس از فعل حرکت کند. به نظر می‌رسد، با هر نوع تحلیلی که این نمونه‌ها را بررسی کنیم در هر حال، محدودیت گروه اسمی مرکب که راس (۱۹۶۷) پیش‌نهاد می‌کند (و براساس آن حرکت سازه‌ها از درون گره اسمی به خارج غیرمجاز شمرده می‌شود) در زبان فارسی فاقد کارایی است (ن. ک. دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۳۸۷ - ۳۹۰).

نکته‌ای که طرح آن در این قسمت مناسب به نظر می‌رسد پدیده تکرار بندهای موصولی در زبان فارسی است. مثال معروف زیر را در نظر می‌گیریم.

29 - This is the dog [that chased the cat [that lives in the house [that Jack built]]]

در زبان انگلیسی تکرار بندهای درونه‌ای، چنانچه منجر به تشکیل بندجمله (CP) محصور نشود، محدودیت نحوی ندارد. اما در صورت محصور شدن بندجمله‌های یاد شده ساخت حاصل نادرستی خواهد بود (نمونه ۳۶).

30 - * This is the dog [that chased the cat [that lives in the house [That Jack built]]round the room].

در نمونه ۳۰، قید مکان (round the room) بخشی از بند موصولی اول است که پس از آخرین بند موصولی قرار گرفته و آن را محصور کرده است و بنابراین ساخت حاصل غیردستوری است. اما ترجمه جمله ۳۰ به زبان فارسی بدون جابجایی بندهای موصولی غیردستوری خواهد بود زیرا چنانکه در نمونه‌های ۲۵-۲۸ نشان داده شد، توالی افعال در زبان فارسی مطلوب نیست.

۳۱ - الف - * این سگی [که گربه‌ای را [که در خانه‌ای [که جک ساخت] زندگی می‌کند] تعقیب کرد] است]

ب - این سگی است که گربه‌ای را تعقیب کرد که در خانه‌ای زندگی می‌کند که جک ساخت.

مقایسه ترتیب فعل‌ها در ۳۱ - الف و ۳۱ - ب واقعیت جالبی را آشکار می‌کند.

الف* - ساخت، زندگی می‌کند، تعقیب کرد، است.

ب - است ... تعقیب کرد ... زندگی می‌کند ... ساخت.

همانگونه که مشاهده می‌شود ترتیب افعال پس از جابه‌جایی بندها کاملاً معکوس شده است. شاید بتوان بر این اساس قاعده‌ای هرچند محدود در مورد تکرارپذیری بندهای موصولی در فارسی ارائه کرد.

- [CP1... [CP2... [CP3... [CP4... V4] V3] V2] V1] * الف

- [CP1... V1 [CP2... V2 [CP3... V3 [CP4... V4]]]] ب

نوع دیگری از درونه‌گیری بندجمله‌های پیرو در زبان فارسی در نمونه‌های ۳۲ نشان داده شده است.

۳۲ - الف - مقاله‌ای [که فکر می‌کنم [این دانشجو نوشته است]]

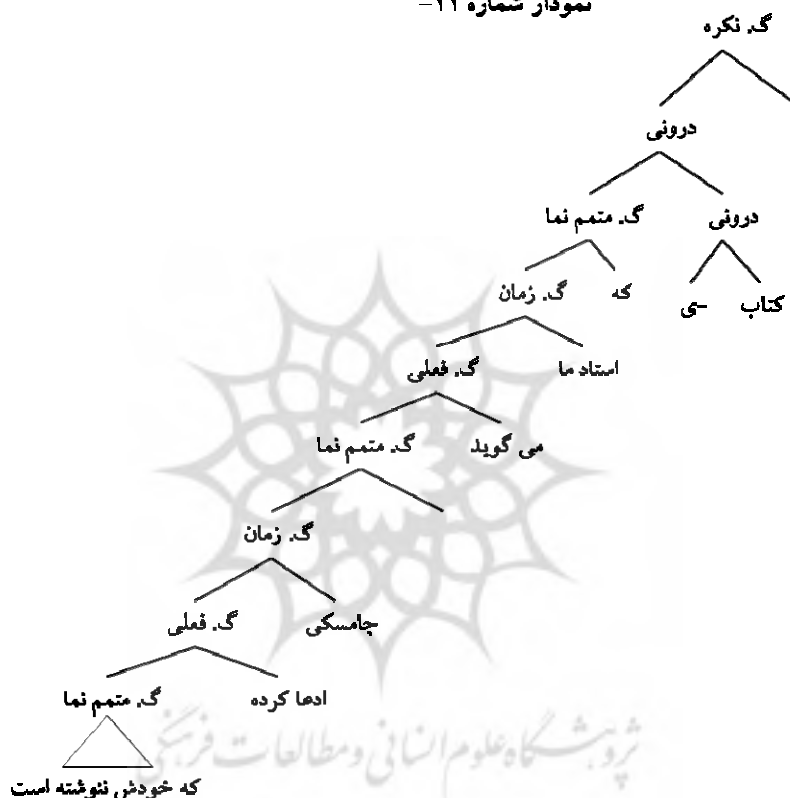
ب - خانه‌ای [که مردم می‌گویند [تسخیر شده است]]

ج - کتابی [که استاد ما می‌گوید [چامسکی ادعا کرده] خودش نوشته است]]

از آنجا که به جز بند آخر، فعل بندجمله‌های پیرو بالاتر، الزاماً افعال بیانی هستند و متمم آن‌ها که یک گروه متمم‌نماست، پس از فعل قرار می‌گیرد، بندجمله‌ها هیچ‌گاه محصور نخواهند شد و ساخت حاصل همواره دستوری خواهد بود. در هر سه نمونه ۳۲ می‌توان

تحلیل ساختی گروه نقشی نکره را برای ارائه نمای ساخت عبارتهای یاد شده به کار برد. بر این اساس می توان نمای ساختی ۳۲ - ج را به شکل نمودار ۱۱ نمایش داد.

نمودار شماره ۱۱ -

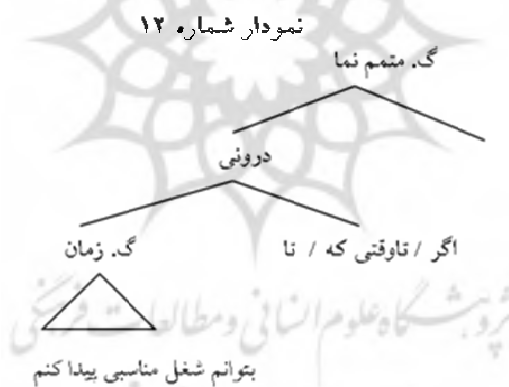


۲.۳ مقوله نکره در گروه متمم نمای قیدی

همچون بند موصولی، بند جمله‌هایی با رابطه دستوری قید نیز براساس تعاریف نحو چندسطحی، عناصر اختیاری محسوب می‌شوند و پس از پیوند متمم‌های اجباری، به عنوان ادات در سطح جمله افزوده می‌شوند. برخلاف پیوند، فرایند افزودگی با انگیزه بازبینی مشخصه‌ها انجام نمی‌شود و به همین دلیل، فرایندی اختیاری است. فرافکن‌های پیشینه متمم‌نما (CP) به عنوان ادات، گزاره بیان شده در جمله اصلی را به لحاظ معنایی مقید می‌کنند (اجر، ۲۰۰۳: ۳۲۷، هگمن، ۲۰۰۶: ۹۵-۹۶).

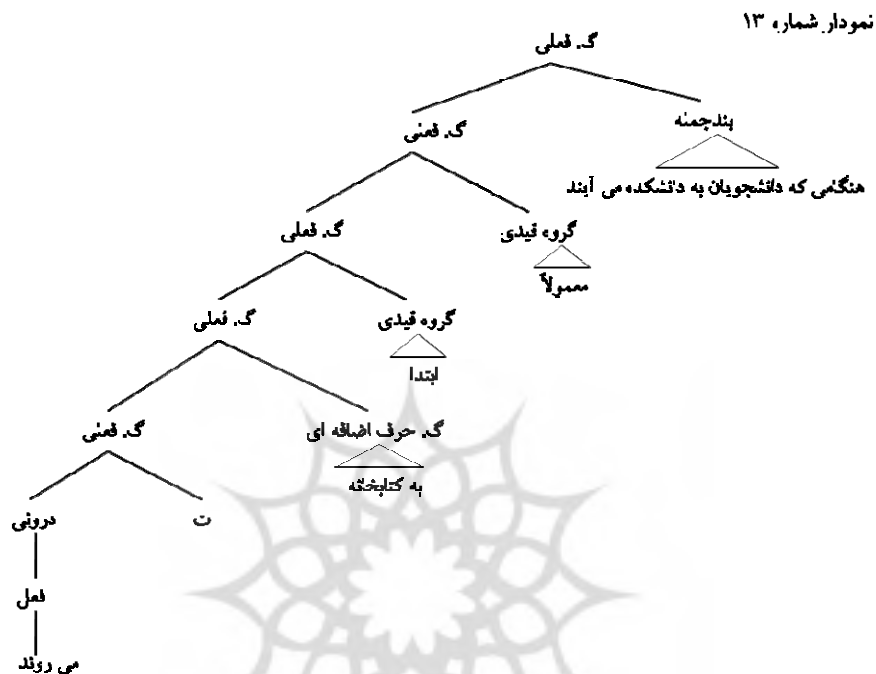
اجر (۲۰۰۳) معتقد است که گروه‌های متمم‌نما با رابطه دستوری قیدی، به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: آنهایی که گزاره‌های دو بند پایه و پیرو را برحسب زمان به هم مرتبط می‌کنند و آن دسته‌ای که رابطه علی و معلولی بین این دو برقرار می‌کنند. با این حال، داده‌های مختلف نشان می‌دهد که رابطه یاد شده به این دو نوع محدود نمی‌شود و مفاهیمی همچون مکان، شرط، نتیجه، تضاد، هدف، حالت، غایت، قیاس و مانند آن نیز می‌توانند از این رابطه استنباط شوند (ن.ک. فرانک، ۱۹۹۳: ۲۳۲-۲۷۲).

در زبان فارسی، چنین بندجمله‌هایی می‌تواند با کلمات ربط قیدی (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۸: ۲۳۸) آغاز شوند، مانند «هنگامی که، زیرا، چون که، تا، درحالی که، گویی که، مگر اینکه، تا آنجا که، جایی که». ساختار درونی بندجمله‌های قیدی همانند بندهای موصولی و اسمی در زبان فارسی از عنصر متمم‌نما و فرافکن بیشینه زمان تشکیل شده است (نمودار ۱۲).



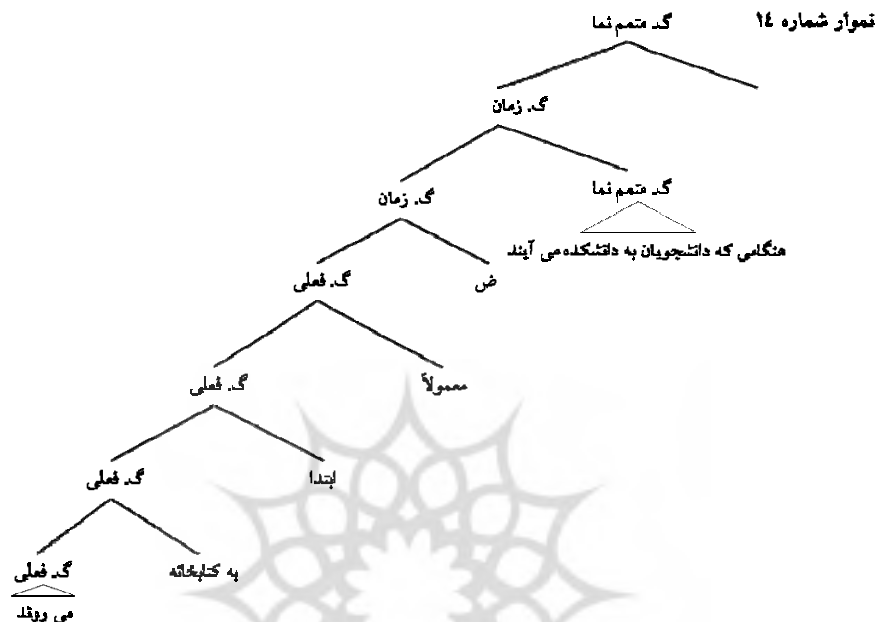
اما پرسشی که به وجود می‌آید این است که گروه حاصل در ساخت ۱۲ در چه سطحی با بند پایه پیوند می‌یابد. پیشتر، چنین بندجمله‌هایی به عنوان ادات وابسته گروه فعلی محسوب می‌شدند. بدین ترتیب مشکوة‌الدینی نمونه زیر را برای نمایش ساختار جمله ترکیب ناهمپایه با بند قیدی ارائه می‌کند.

۳۲ - هنگامی که دانشجویان به دانشکده می‌آیند، معمولاً ابتدا به کتابخانه می‌روند.



اما در تحلیلهای جدیدتر کمینه گرا، قیده‌های گزاره‌ای در سطح گروه زمان (TP) با جمله پیوند می‌یابد و گروه یاد شده را بازتولید می‌کنند. بدین ترتیب نمودار ۱۳ را می‌توان به صورت ۱۴ اصلاح کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اجر به تفاوت رفتار نحوی بندجمله‌های قیدی علی و معلولی با بندجمله‌های قیدی زمان اشاره می‌کند. به نظر وی، بندجمله‌های قید زمان می‌توانند به سمت راست یا چپ TP افزوده شوند.

۳۳ - الف -

Medea was happy, because she had got the highest marks.

ب -

Because she had got the highest marks, Medea was happy.

(اجر، ۲۰۰۳: ۳۲۹).

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۵: ۳۶) نیز معتقد است که آرایش جایگاهی سازه‌های گروهی ادات در گروه فعلی به خوبی انعطاف‌پذیر است؛ به این معنی که هر سازه گروهی ادات به صورت هر نوع گروه یعنی گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و یا گروه قیدی، در هر جایگاهی و به هر ترتیبی در سطح خواهری گروه کامل و همچنین به هر ترتیبی در صورت صوتی، تنها پیش از متمم می‌تواند ظاهر شود. اما هنگامی که ادات به صورت بندجمله قیدی باشد، معمولاً در طرف راست گروه فعلی (در ساختار نگارش فارسی) افزوده می‌شود. تنها دوگونه بندجمله قیدی با حروف ربط «تا» و «زیرا» در طرف چپ گروه ظاهر

می‌شوند. به علاوه بندجمله قیدی با حرف ربط «چون» در هر دو طرف گروه فعلی ممکن است به کار رود.

۳۴- الف - (هنگامی که انسان از کار خود راضی است)، معمولاً بیشتر تلاش می‌کند.

ب - انسان معمولاً بیشتر تلاش می‌کند (هنگامی که از کار خود راضی است).^۹

ج - دانشجویان هر روز به کتابخانه می‌روند (تا کتابهای تازه‌ای مطالعه کنند)

د - * (تا کتابهای تازه‌ای مطالعه کنند) دانشجویان هر روز به کتابخانه می‌روند.

ه - (چون نمی‌خواستم او را ببینم) خودم را به خواب زدم

و - خودم را به خواب زدم (چون نمی‌خواستم او را ببینم)

با این حال بندجمله‌هایی با کلمه ربط «تا» به معنای «هنگامی که، به محض / اینکه»

همچون سایر کلمات ربط زمان در آغاز جمله مرکب ظاهر می‌شوند.

۳۵- الف - [تا شنیدم از سفر برگشته‌ای] به دیدنت آمدم

ب - * به دیدنت آمدم [تا شنیدم از سفر برگشته‌ای]

هرچند اجر (۲۰۰۳) عبارت‌هایی نظیر (so that)، (now that) را به عنوان متمم نماهای

مرکب در نظر می‌گیرد، با این حال، یک تفاوت میان این نوع عبارت‌ها در فارسی و

انگلیسی وجود دارد. در انگلیسی، تقریباً تمام متمم‌نماهای مرکب همواره به عنوان یک

واحد عمل می‌کنند و اجزاء آن‌ها از یکدیگر فاصله نمی‌گیرند، اما در زبان فارسی همواره

چنین نیست. برای نمونه متمم‌نمای مرکب «هنگامی که» را در نظر می‌گیریم.

۳۶- الف - هنگامی که او رسید، دیگر دیر شده بود.

ب - او هنگامی رسید که دیگر دیر شده بود.

ج - * او هنگامی که دیگر دیر شده بود، رسید.

د - * او رسید هنگامی که دیگر دیر شده بود.

ه - ؟ هنگامی او رسید که دیگر دیر شده بود.

شاید بتوان در جمله ۳۶- الف «هنگامی که» را یک عنصر مرکب متمم‌نما در نظر

گرفت، اما چنین رویکردی تحلیل سایر نمونه‌های ۳۶ را مشکل می‌کند. برای حل این

مشکل بار دیگر از مفهوم نوساخته پژوهش حاضر یعنی گروه نکره یاری می‌گیریم. مزیت

این تحلیل آن است که می‌توان رویه واحدی در تحلیل تمام ساخت‌های قیدی مشابه نظیر

«جایی که»، «وقتی که»، «روزی که» و جز اینها ارائه داد. همانگونه که پیشتر گفته شد، ادات

گروه فعلی (جمله) می‌توانند از انواع مختلف گروه‌ها و از جمله، گروه اسمی باشند. در نمونه‌های زیر گروه‌های اسمی نقش ادات قیدی در جمله را ایفا می‌کنند.

۳۷ - الف - من [هر روز] او را می‌بینم.

ب - ما [سه سال] زحمت کشیدیم.

ج - [تمام روز] کارگرها مشغول حمل سنگ بودند.

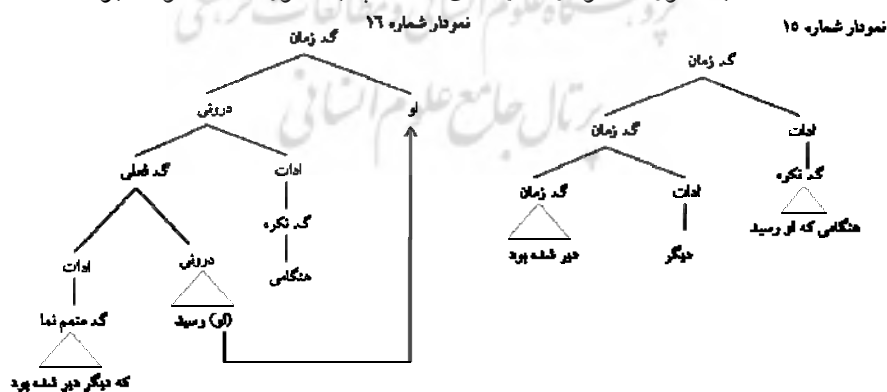
د - [روزی] به حسابت خواهم رسید.

ه - [شبی] یاد دارم که چشمم نخفت.

در میان نمونه‌های بالا، ادات به کار رفته در ۳۷- د و ۳۷- ه از جنس گروه نکره (با تعریف ارائه شده در بخش قبلی) هستند. چنان که پیشتر گفته شد، گروه نکره خود می‌تواند دارای اداتی همچون بند موصولی باشد. بنابراین ادات جمله در نمونه ۳۸ را نیز می‌توان یک گروه نکره (از جنس اسمی و با کارکرد قیدی) محسوب کرد.

۳۸ - [روزی که آزاد بشوم] به حسابت خواهم رسید.

بر این اساس می‌توانیم به جای اینکه ادات را در جمله‌هایی همچون ۳۶ - الف و ب و نیز ۳۸، گروه متمم‌نما در نظر بگیریم، آن‌ها را گروه نکره محسوب کنیم. هنگامی که بین دو عنصر کلمات ربط مرکب (هنگامی که) جدایی می‌افتد، در واقع این دو به عنوان دو ادات جداگانه در سمت چپ و راست گروه زمان افزوده می‌شوند. بدین ترتیب، نمای ساختی جمله ۳۶ - الف به صورت نمودار ۱۵ و نمای ۳۶ - ب به صورت ۱۶ خواهد بود.



تاکنون در نمودارهای مختلف نحوه افزودگی ادات را به سه شکل متفاوت نشان داده‌ایم. در نمودار ۱۳ جایگاه افزودگی ادات را در سطح گروه فعلی، در ۱۴ و ۱۵، گروه پیشینه زمان و در نمودار ۱۶ گروه درونی زمان در نظر گرفتیم. به نظر می‌رسد، حداقل در

مواردی که فاعل بند اصلی در ابتدای جمله قرار دارد، گروه درونی زمان جایگاه مناسبتری برای افزودگی ادات باشد. رویکرد یاد شده نه تنها در تحلیل جمله هایی همچون ۳۶ - ب (نمودار ۱۶) مفید است، بلکه تنها راه برای نمایش نوع دیگری از جابجایی های بند قیدی در زبان فارسی است. به نمونه های ۳۸ توجه کنید:

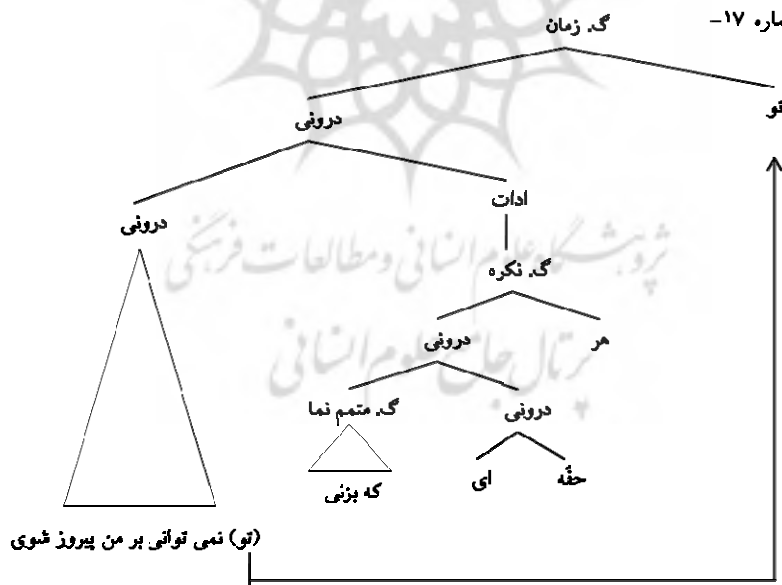
۳۸ الف - ما (هرقدر که کوشش کردیم) نتوانستیم کار را به پایان برسانیم.

ب - تو (هر حقه ای که بزنی) نمی توانی بر من پیروز شوی.

ج - رضا (با اینکه تمام ثروتش را از دست داده) همچنان آرامش دارد.

د - تو (حتی اگر این شغل را بدست بیاوری) نمی توانی آن را حفظ کنی.

عبارت های مشخص شده در نمونه های بالا از نوع گروه نکره (الف و ب)، یا گروه متمم نما (ج و د) هستند. با در نظر گرفتن سطح گروه درونی زمان برای پیوند ادات یاد شده، قرار گرفتن فاعل در ابتدای جمله به راحتی توجیه می شود. نمودار ۱۷ نمای ساختی جمله ۳۸ - ب را نشان می دهد.



همانگونه که گفته شد، زبان فارسی به لحاظ جایگاه افزودگی ادات قیدی انعطاف زیادی از خود نشان می دهد. برخلاف فارسی، زبان انگلیسی به ندرت وقوع یک بندجمله قیدی بین فاعل و گروه فعلی را مجاز می شمرد. به همین دلیل همواره سطح گره بیشینه زمان جهت افزودگی چنین اداتی در نظر گرفته می شود.

۴. نتیجه گیری

در این پژوهش برای نخستین بار تحلیل کاملی از جایگاه و کارکرد نحوی و شیوه نمایش عنصر موسوم به نکره ارائه و ثابت شد می‌توان در تمام سازه‌هایی که حاوی این عنصر هستند، به وجود یک مقوله نقشی قائل شد که با عنوان گروه نقشی نکره (IndefP) دارای فرافکنی کامل منطبق با انگاره‌های دستور زایشی و به ویژه برنامه کمینه‌گراست. همان‌طور که عنوان شد، نامگذاری این مقوله به عنوان نکره صرفاً دلایل عملی دارد و مسائل معناشناختی، گفتمانی و کاربردشناختی در این نامگذاری مد نظر نیست. این مقوله به ویژه مشکلاتی را که در تحلیل ساختهای گروه‌های اسمی گسترده با وابسته‌های پسین متعدد وجود دارد و اغلب در پژوهش‌های پیشین ناگفته باقی مانده بود حل می‌کند. بر این اساس، گروه نقشی نکره به عنوان یک گروه هسته‌پایانی، گروه اسمی (NP/DP) را به عنوان متمم خود و گروه متمم‌نما (بند موصولی) یا گروه‌های حرف اضافه‌ای و صفتی را به عنوان افزوده انتخاب می‌کند.

گروه نقشی نکره در تحلیل ساخت‌های بسیار متنوع، نمود عینی از خود نشان می‌دهد و می‌توان آن را دارای واقعیت نظری و عملی دانست. در عین حال این گروه نقشی جدید یقیناً نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد. گروه نقشی نکره ناشی از چالش‌های نظری گروه اضافه و گروه اسمی یا حرف تعیین بود. تا آنجا که داده‌های متنوع ارائه شده در این نوشته نشان داد، گروه یاد شده قادر به توصیف و تحلیل ساخت‌های گوناگون حاوی اسم نکره بود. نکته مهم در این زمینه، امکان تحلیل بعضی جمله‌واره‌های قیدی در این چارچوب بود که این سازه‌ها نیز در واقع قابل تحلیل به عنوان گروه نقشی نکره هستند که در سطح بالاتری جمله یا به اصطلاح در فاز نقشی جمله (functional phase) (ر. ک. چامسکی، ۲۰۰۱؛ اجر، ۲۰۰۳؛ کریمی و طالقانی، ۲۰۰۷) و به عنوان افزوده به گروه زمان متصل می‌شوند. با این وجود، با توجه به تازگی این مبحث، لزوم بررسی بیشتر کاملاً محسوس است.

یادداشت‌ها

۱. determiner. برخی زبان‌شناسان همچون معظمی (۱۳۸۵) به اشتباه این اصطلاح را به گروه حرف تعریف ترجمه کرده‌اند که از دو جهت خطاست. نخست این که حرف تعریف (article) یکی از

۴۴ معرفی یک گروه نقشی جدید در نحو زبان فارسی؛ گروه نقشی نکره

- انواع determiner است. دوم این که در فارسی اساساً حرف تعریف وجود ندارد و این جایگاه ممکن است توسط وابسته‌های پیشین اسم پر شود.
۲. همانگونه که ملاحظه می‌شود، همچنان که اجر (۲۰۰۳) بیان می‌کند، اصطلاح مقوله واژگانی (lexical category) ممکن است با واحد واژگانی (lexical item) خلط شود (۱۶۵).
۳. مانند: پسری آمد. پسره اومد. پسره رو دیدم. فیلمش بد نبود (ر.ک. جهان‌پناه، ۱۳۸۰: ۲۵).
۴. حرف زدن از نظر مشکوة‌الدینی فعل مرکب است. اماکسانی همچون انوری و وحیدیان آن را فعل مرکب نمی‌دانند. برای برخی فعل‌ها نظیر دوست داشتن که از نظر آن‌ها هم فعل مرکب است نمی‌توان چنین بند موصولی‌ای آورد، که طبعاً نیاز به این تحلیل هم منتفی است. گاه فعل‌هایی همچون حرف زدن را فعل ترکیبی می‌نامند نه فعل مرکب، یا به تعبیر دبیر مقدم مرکب انضمامی.
۵. مشکوة‌الدینی (۱۳۸۸، مباحثه حضوری) در بازنگری‌های اخیر خود، این جمله را نشاندار در نظر می‌گیرد.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۸). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی (۱) ویرایش سوم*، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمد رضا، (۱۳۴۸)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- پروین گنابادی، محمد. (۱۳۳۳)، *دستور زبان فارسی*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- پهلوان نژاد محمدرضا. مشکوة‌الدینی، مهدی. حسینی معصوم، سیدمحمد. (۱۳۸۹). بررسی کارکرد گروه نقشی زمان در زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه گرا. *زبان شناسی و گویش های خراسان (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)*. بهار و تابستان ۱۳۸۹؛ ۲(۲): ۵۹-۸۴.
- حاجتی، عبدالخلیل. (۱۳۸۵). «فعل لازم و «را» در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم، شماره ۵، دانشگاه تربیت معلّم: تهران*.
- حسینی معصوم، سید محمد. (۱۳۸۸)، *توصیف و تحلیل گروه‌های نقشی در نحو زبان فارسی بر پایه نظریه کمیگی*، پایان نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۶۹)، «پیرامون را در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۱، ص ۲-۶۰.
- _____، (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی*، (ویراست دوم)، انتشارات سمت: تهران.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۸)، «معرفه و نکره در زبان فارسی»، *دستور: ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ج ۵ اسفند ۸۸ شماره پیاپی ۵، صص ۸۲-۱۰۳.
- فاضل، نوید. (۱۳۹۲)، *دستور زبان پارسی*، تهران: آگه.

- قاضی زاده، خلیل. (۱۳۸۶). بررسی مقابله‌ای مقوله‌های گروهی با رابطه دستوری وصفی در زبان‌های فارسی و انگلیسی با ارائه شواهدی از متون ترجمه شده، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد قریب، عبدالعظیم؛ یاسمی، رشید؛ همایی، جلال‌الدین؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان و بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی.
- قطره، فریبا. (۱۳۸۶). «مشخصه‌های تصریفی در فارسی امروز». دستور: ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ج ۳ بهمن ۸۶، شماره پیاپی ۳، صص ۵۲-۸۱.
- کریمی، سیمین. (۱۳۷۰). «نقدی بر مقاله پیرامون «را» در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، سال هشتم، شماره اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی: تهران.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۹۹۶). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمایی (۱۳۷۸). تهران: نشر مرکز.
- مشکوٰة الدینی، مهدی. (۱۳۷۹). «جای هسته در جمله‌های مرکب ناهمپایه و گروهها در زبان فارسی»، مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- _____ (۱۳۸۲). چاپ سوم، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد: مشهد.
- _____ (۱۳۸۵). «بررسی چگونگی افزودگی ادات به گروههای واژگانی فارسی»، دومین کارگاه پژوهشی زبان فارسی و رایانه، تهران، صص ۲۵-۴۱.
- _____ (۱۳۸۷). «بررسی و توصیف چگونگی کارکردهای ساختی گروه‌های نقشی اسم»، مجموعه مقاله‌های هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی. ۳۸۳-۳۶۷.
- _____ (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی، انتشارات سمت: تهران.
- معظمی، آرزو. (۱۳۸۵). نحو گروه تعریف در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران.
- معین، محمد. (۱۳۴۱). اسم جنس و معرفه، نکره. انتشارات امیر کبیر: تهران.
- همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۲۴). دستور فرخ؛ کتاب صرف، تهران: انتشارات بنگاه آذر.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلام‌رضا. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت.

Adger, D. (2003) *Core Syntax, A Minimalist Approach*, Oxford: Oxford University Press.

Brame, M. (1982), "The head-selector theory of lexical specifications and the non-existence of coarse categories," *Linguistic Analysis*, 10, 321-25.

Chomsky, N. (1995), *The Minimalist Program*, Cambridge, Mass.: MIT Press.

_____ (2001) Derivation by phase. In Ken Hale: *A life in Language*, M. Kenstowicz (ed.), 1-52. Cambridge/London: The MIT Press.

Gebhardt, Lewis. (2008), "Classifiers, Plural and Definiteness in Persian", In SiminKarimi, Donald Stilo, Vida Samiian (eds.): *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing

- Frank, Marcella. (1993), *Modern English: A Practical Reference Guide*, USA: Regents/Prentice Hall.
- Ghomeshi, J. (1996), *Projection and inflection: A study of Persian Phrase structure*. PhD Dissertation, University of Toronto.
- Ghomeshi, J. (2003), "Plural Marking, Indefiniteness, and the Noun Phrase," *StudiaLinguistica*, 57, (2), 2003, pp. 47 -74.
- Ghomeshi, J. (2008), "Markedness and bare nouns in Persian", In SiminKarimi, Donald Stilo, Vida Samiian (eds.): *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Haegeman, L. (2006), *Thinking Syntactically: A Guide to Argumentation and Analysis*, Singapore: Blackwell.
- Kahnemuyipour, A. (2003), "Syntactic Categories and Persian Stress", *Natural Language and Linguistic Theory*, Vol. 21, No. 2. pp 333-379.
- Karimi, Simin & Azita Taleghani. (2007), "Wh-movement, interpretation, and optionality in Persian" In Karimi, S., V. Samiian, W. Wilkins (eds) *Clausal and phrasal architecture: Syntactic derivation and interpretation*. John Benjamins Publishing. PP 167-187
- Moinzadeh, A. (2001), *An Antisymmetric, Minimalist Approach to Persian Phrase Structure*, PhD Dissertation. University of Ottawa.
- _____. (2006), "The Ezafe Phrase in Persian: How Complements are Added to N^os and A^s," *Journal of Social Sciences & Humanities of Shiraz University*, 46 Vol. 23, No. 1, 45- 57.
- Radford, A. (2004), *Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2009), *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University.
- Thackston, Jr., W. J. (1983), *An Introduction to Persian*. Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University.